

کفن دزد

اینها که از هر گوشه ی این میهن میدزدند
بی شرمند و از قبر مرده ها کفن میدزدند
با فخر می افرازند سر ننگ آلود به آسمان
هر برگ سبز را از خزان زده چمن میدزدند
پا پوش یتیم و لقمه ی نان گدا را نیز هم
در زیر پوشش دین با دستار و چین میدزدند
از سگ نمیتوانند بدزدند استخوان ، شغالان
لیک چادر را از سر بیچاره بیوه زن میدزدند
بیچاره را می فروشند این بی ننگان مادری
آبرو و عزت و وقار این مرز ی کهن میدزدند
زیر یوغ استعمار شخم میزنند زمین بیگانه
باز اینان از افتاده ها ، توان رستن میدزدند
زیر کلاه روشنفکری، میفروشند سیاه دلی
و از مغز تازه جوانان ، افکار روشن میدزدند
در چوکی قدرت لمیده و بی فکر از ملت اند
زالو سفت خون هر خشکیده تن میدزدند

سوما کاویانی

۲۰۱۵/۰۳/۱